

## شورش برای یک لقمه نان

۱۷ آذر ۱۳۹۳ ساعت ۱۸:۴۴

ایران در گذشته دور یکی از صادرکنندگان غله بود، اما در دوران جنگ جهانی دوم و بروز مشکلاتی که برای کشور رخ داد، علاوه بر این که در کار صدور غله اخلاص ایجاد شد، جامعه ایرانی هم برای تهیه آذوقه با معضل بزرگ قحطی و گرانی دست و پنجه نرم می کرد.

گرسنگی و بی غذایی بیداد می کرد و برخی که طاقت از دست داده بودند، برای به دست آوردن لقمه نانی به قتل و غارت روی آورده بودند. مردم ایران در گرسنگی به سر می بردند، اما محصول غله کشور برای شوروی جنگزده ارسال می شد.

ایران با آن که پل پیروزی بود و حضور متفقین در کشورمان یکی از عوامل اساسی غلبه آنان بر آلمان نازی در جنگ بود، اما بهره ای از کامیابی های ظفرمندان نداشت.

نیروهایی که ایران را به اشغال خود درآورده بودند، با وجود پایان جنگ همچنان در بخش هایی از خاک کشور جا خوش کرده بودند و جسورانه به ماموران دولتی امر و نهی می کردند. از همه بدتر این که با وجود شرایط بد اقتصادی حاصل از جنگ، دولت ایران موظف بود سالانه ۷۰۰۰ تن گندم، ۱۵ هزار تن جو و ۳۰ هزار تن برنج به شوروی تحویل دهد.

مردم عاصی که از نابسامانی اوضاع و آشفتگی شرایط به جان آمده بودند در کرمانشاه، نجف آباد، زنجان، تبریز، داراب، رشت، قزوین و... دست به شورش زدند و به انبارهای غله حمله کردند.

اوج ماجرا در هفدهم آذر ۱۳۲۱ روی داد. آن موقع احمد قوام به عنوان نخست وزیر بر سر کار بود. این سیاستمدار باسابقه که برای چندمین بار سکان اجرایی کشور را به دست گرفته بود، شاه جوان را چندان جدی نمی گرفت و این رفتار البته نگرانی هایی را در دربار ایجاد کرده بود.

شرایط اقتصادی در کشور وضع بغرنجی داشت و تلاش دولت برای سروسامان بخشیدن اوضاع تاثیر اندکی داشت. در روز هفدهم آذر دسته های دانشجویی و دانش آموزی به صورت سازمان یافته در خیابان ها حضور پیدا کردند.

راهپیمایان از گوشه و کنار تهران به سمت میدان بهارستان در حال حرکت بودند. جمعیت زیادی در این میدان تجمع کردند. معترضان جلوی مجلس شورای ملی شعارهای تند می دادند.

چاقوکش ها و لات های کوچک و خیابان از فرصت استفاده کردند و در بین جمعیت جایی برای خود باز کرده بودند و با ادبیات چاله میدانی خود دولتمردان را به بی کفایتی متهم می کردند.

شهر آبستن حوادث تلخی بود. مردم ناراضی از وضع بد اقتصادی و کیفیت نامطلوب نان، خشمگینانه مسببان چنین شرایطی را تهدید می کردند. نان های خریداری شده از سوی مردم با آرد تلخ و سیاهی تهیه می شد که در برخی اوقات هم با خاک آره آمیخته شده بود.

گوش شنوایی هم برای شنیدن اعتراضات مردمی نبود. معترضان عصبانی در حین تجمع در میدان بهارستان، چند تن از نمایندگان را به باد کتک گرفتند و حتی عده ای از فرصت استفاده کردند و به خانه قوام رفتند و آنجا را غارت کردند. کنترل شهر داشت از دست ماموران دولتی خارج می شد.

قرار شد به قول دولتی ها غائله بخوابد. از این رو قوام در اولین اقدام دستور داد روزنامه های پایتخت را ببندند. از نظر دولت، نشریات عامل اصلی تحریک مردم بودند و با نوشته های جنجالی خود آتش به انبار باروت ناراضیان می انداختند. ماموران نظامی در مقابل تجمع کنندگان به صف شدند.

مسلسل ها و تانک در خیابان های اصلی منتهی به بهارستان مستقر شدند. به سپهبد امیر احمدی ماموریت داده شده بود که شورش را مهار کند. در برخی منابع از حضور نیروهای متفقیین در کنار سربازان دولتی هم سخن به میان آمده است.

بعد از صحبت های ابتدایی رد و بدل شده میان دو طرف، به ماموران فرمان آتش داده شد. با شلیک اول، معترضان مثل برگ خزان روی هم افتادند و بقیه برای نجات خود به هر سو گریزان شدند. آمار دقیقی از کشته ها و زخمی در دست نیست.

روزنامه ای باز نبود که اخبار را منتشر کند. گرچه در برخی اخبار، گزارش هایی در خصوص کشته و زخمی شدن ۶۰۰ نفر در این درگیری ها منتشر شده است. تا مدت ها بعد از این رویداد قوام باز هم به بهانه در دست تنظیم بودن لایحه قانون مطبوعات به هیچ روزنامه ای اجازه انتشار نداد و مردم فقط یک روزنامه دولتی و با خبرهای یک طرفه ای به اسم اخبار روز را می خواندند.

بعد از این اتفاق دکان ها تعطیل و منع رفت و آمد در شهر برقرار شد. قوام برای تسلط بر اوضاع و امور و برای این که دوباره با شورش مشابه مواجه نشود دستور داد برای اهالی تهران کارت جیره در نظر گرفته شود.

هر فردی برای خرید غلات سهمی داشت و به مقدار معینی می توانست غله برای خود و خانواده اش تهیه کند، اما با این وصف همچنان اوضاع به نسبت گذشته فرق چندانی پیدا نکرد. چاپ بی رویه اسکناس، دستگیری برخی ایرانی ها به اتهام هواداری از آلمان، در پیش گرفتن روش استبدادی از سوی قوام، ادامه احتکار و گرانی کالا و غلات در طول دوران نخست وزیری او، استفاده از نیروهای انگلیسی برای سرکوب معترضان، نابسامانی وضع حمل و نقل و دخالت روس و انگلیس در شمال و جنوب ایران که نقش تعیین کننده ای در انتقال سوخت به پایتخت و دیگر شهرها داشتند، باعث شد که همچنان مردم در نارضایتی به سر ببرند و برای پیدا کردن لقمه ای نان برای خانواده شان دچار مشکل شوند. با ادامه این روند قوام مجبور به استعفا شد و صندلی نخست وزیری را به علی سهیلی واگذار کرد.

منبع: جام جم

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۸۹۰۹/نان-لقمه-یک-شورش>